

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۱/۰۳

موضوع: «فضائل حضرت زهرا از زبان پیامبر اکرم، دفاع حضرت زهرا از حریم ولایت و...»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله
و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم
اعداء الله إلى يوم لقاء الله، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم، ایام شهادت مظلومانه صدیقه طاهره (سلام
الله علیها) را به پیشگاه مقدس مولایمان بقیه الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) و همه علاقه مند به
اهل بیت عصمت و طهارت و شما عزیزان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنیم. خدا را به آبروی فاطمه زهرا قسم
می‌دهیم پاداش ما را در این مسائل جانکاه، فرج موفور السرور مولایمان ولی عصر قرار بدهد و ما را از یاران
خاص، سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بدهد.

خوشحال هستم که امشب در جمع شما عزیزان و بزرگواران هستم و به ما گفتند که اینجا جلسه است من خیلی
خوشحال شدم وقتی ما سال ۱۳۴۸ از حوزه علمیه «قزوین» به «قم» آمدم ورودمان به این مدرسه بود و مدتی
هم اینجا حجره داشتیم از اینجا به «سبطیه بیت النور» رفتیم و از آنجا هم به مدرسه «حجتیه» و از آنجا به
«فیضیه» از «فیضیه» هم که: ای گرفتار پایبند عیال * * دیگر آزادگی میند خیال!

در هر صورت ...

ما از این مدرسه خاطره داریم و الحق والانصاف وقتی من وارد مدرسه شدم، دیدم همان حال و هوا و نورانیته که سال ۴۸ ما اینجا شاهد بودیم هنوز همان حال و هوا است اول من تصور می‌کردم اینجا را بازسازی کردند و همه چیز به هم ریخته دیدم نه، همان حال هوای سال ۴۸ است و برای ما دوباره همان حال و هوا تداعی شد!

نکته دوم ایام، ایام فاطمیه است و فاطمیه، ویژگی‌هایی دارد که اگر خوب دقت کنیم عاشوراء این ویژگی‌ها را ندارد، که اگر ما در قضایای فاطمیه؛ یعنی بعد از رحلت نبی مکرم و آنگونه ای که جایگاه صدیقه طاهره از طرف رسول اکرم تبیین شده بود مسلمان‌ها پایبند بودند اصلاً عاشورایی به وجود نمی‌آمد.

علت به وجود آمدن عاشوراء به خاطر این بود که بعد از رحلت نبی مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، تنها یادگار نبی مکرم آن هم چه یادگاری که نبی مکرم بارها فرموده بود:

«فاطمة بضعة مني»

فاطمه پاره‌ی وجود من است!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي

الوفاة: ۲۳۵ ، دار النشر : مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : كمال يوسف

الحوت، ج ۶، ص ۳۸۸

اینکه بعضی فرمودند پاره تن من است اشتباه است نمی‌گوید: «فاطمه بضعة من بدنی و یا جسدی» بلکه

می‌فرماید: «فاطمة بضعة مني»!

یا دارد:

«علي مني وانا منه»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر : مؤسسة

الرسالة - بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٥٩٤

نه اينکه «مِن وجودي وأنا مِن وجوده»: اصلاً صديقه طاهره پاره هستی من است و از آن طرف هم در کنار این

«فاطمة بضعة مني»

دارد:

«من أغضبها أغضبني»

هر کس فاطمه را به غضب در آورد من پیغمبر را به غضب در آورده

یا دارد:

«فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذني»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر : مؤسسة

الرسالة - بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٧٥٥

فاطمه پاره‌ی وجود من است، هر کس او را اذیت کند من پیغمبر را اذیت کرده است.

تعبیر، تعبیر خیلی سنگینی است.

یا به تعبیری که «حاکم نیشابوری» در «مستدرک» دارد:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لفاطمة إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»

خدا با غضب تو خشمگین می‌شود و با رضایت تو خشنود می‌شود!

المستدرک على الصحيحين ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥

هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا، ج ٣، ص ٤٧٣٠

این یک بحثی است که هم عصمت صدیقه طاهره را تثبیت می‌کند و هم اینکه فاطمه زهرا، ملاک حق و باطل است، ملاک حقانیت امیر المؤمنین است. معیار حقانیت شیعه است، شما ببینید این روایتهای در کتابهای شیعه نیست، یا در کتب اهل سنت در کتابهای دسته دوم و سوم و چهارم که نیست بلکه در کتابهای دسته اولشان است.

مثلاً «صحیح بخاری» از کتابهای معتبر دسته اول اهل سنت است که می‌گویند بعد از قرآن صحیح ترین کتاب، کتاب «بخاری» و «مسلم» است حتی بعضاً غلو می‌کنند می‌گویند اگر کسی در روایتهای «صحیح بخاری» مناقشه کند از دین بیرون رفته و زندیق و ملحد شده؛ یعنی این قدر برایش احترام قائل هستند!!

احادیث «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را مثل آیه قرآن تلقی می‌کنند. این روایتهایی که در حق صدیقه طاهره است در «صحیح بخاری» آمده، «بخاری» متوفای ۲۵۶ هجری است؛ یعنی یک سال بعد از ولادت حضرت ولیعصر از دنیا رفته است، در چند جای «بخاری»، از جمله در جلد ۴، صفحه ۲۱۰، حدیث ۳۷۱۴ از «مسور ابن مخرمه» آمده:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِئِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

فاطمه پاره‌ی وجود من و غضب زهرا غضب من است!

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البعغا، ج ۳، ص ۳۵۰۹، ح ۳۵۱۰

«مسلم» متوفای ۲۶۱ هجری است؛ یعنی یک سال بعد از آغاز غیبت صغری، من معمولاً اینها را می‌گویم که در ذهنها تداعی بشود. من، سال وفاتها یا جلد و صفحه کتاب را اول حفظ می‌کنم بعد مطلب را حفظ می‌کنم، چون از نظر تأثیرگذاری خیلی اثر خاصی دارد که انسان وقتی حرف می‌زند مستند حرف بزند، نگویند این آقایان ندانسته حرف می‌زنند این حرفها که در کتابهای ما نیست، شیعیان دارند دروغ می‌گویند دروغ از ویژگی‌های شیعه است! «مسلم» در جلد ۷، صفحه ۱۴۱ حدیث ۶۲۰۲ می‌گوید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِئِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»

فاطمه پاره‌ی وجود من است هر چیزی که زهرا را اذیت کند من را اذیت کرده است!

صحيح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۲۴۴۹، ح ۲۴۴۹

اذیت زهرا، اذیت من است! شما روایاتی مانند:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِئِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»؛

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِئِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»؛

«ابنتي بضعة مئتي يرييني ما زابها»؛

همچنین از نبی مکرم دارد:

«فاطمة قلبي و روعي التي بين جنبي»

زهرا قلب و روح من است...

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد،

دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۱؛ ص ۵۹

اینها را شما در یک کفه بگذارید! در یک کفه دیگر هم به آن اضافه کنید که صدیقه طاهره بعد از رسول اکرم به عنوان بزرگ مدافع و بزرگ حامی ولایت است، اگر نگوییم تنها حامی ولایت است می‌توانیم بگوییم اولین شهیده ولایت، از اهل بیت عصمت و طهارت است.

اینکه بعد از صدیقه طاهره، از جانب صحابه چه اتفاقاتی افتاد! ما کاری به آنها نداریم، که «حدیث حوض» در صحیح بخاری تکلیف صحابه را روشن کرده، من بارها به دوستان می‌گویم اختلاف ما با اهل سنت بحث امامت ائمه و عصمت ائمه و مهدویت و غیره نیست، اصل اختلاف ما با اهل سنت بحث صحابه و اهل بیت است، پیغمبر فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲؛ ص ۳۴۵

آنها «کتاب الله واصحابی یا سنتی» می‌گویند که اگر ما با اینها بحث کنیم اینکه اهل بیت، باید منشأ اخذ شرایع باشند، اهل بیت باید حرف آخر را بزنند آن هم به خاطر که عدل قرآن هستند.

«لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

قرآن و اهل بیت از هم جدا نمی‌شوند تا در نزد حوض کوثر به من ملحق شوند.

حالا اینکه چه اتفاقاتی بعد از رسول اکرم افتاد؟ رسول اکرم در زمان خودش فصل الخطاب بوده اختلافاتی که بین صحابه است آخرین حرف را پیغمبر می‌زند و صحابه هم تبعیت می‌کنند بعضی وقتها هم بوده که با پیغمبر مخالفت کردند موارد زیادی هم بوده است!

بعد از رحلت نبی مکرم، یک کسی باید قائم مقام پیغمبر باشد، پیغمبر هم می‌داند بر اینکه مردم دنبال علی برو نیستند بارها فرموده بود

«ضغائن في صدور أقوام لا يبدونها لك إلا من بعدي»

یا علی! من کینه‌های در دل مردم می‌بینم که بعد از من اینها اظهار خواهد شد.

مسند أبي يعلى ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: ٣٠٧ ، دار

النشر : دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : حسين سليم أسد، ج ١،

ص ٤٢٦

از آن طرف خلیفه دوم می‌گوید:

«لولا سيفه لما قام عمود الإسلام»

اگر شمشیر علی نبود، پرچم اسلام بر افراشته نمی‌شد!

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد
المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة :
الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري، ج ١٢، ص ٥١

از آن طرف عثمان می گوید:

« يا علي ما ذنبي لا يحبك قريش لأنك قد قتلت منهم في يوم واحد سبعين نفراً»

گناه من چه است که «قريش» به تو علاقه ندارند تو در یک روز، هفتاد نفر اينها را کشتی!

کينه‌های «بدریه» و «احديه» و «خيبريه» نگذاشت، که صديقه طاهره در آن خطبه غرايش فرمود:

«مَا تَقْمُوا وَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا نَكِيرَ سَيْفِهِ»

اينکه خانه علی را مورد هجوم قرار دادید، اين چنين علی را خانه نشين کردید در حقش ظلم کردید،

دارید انتقام شمشير علی را از علی می گیرید!

طوسی، محمد بن الحسن، الأمالي (للطوسي)، جلد، دار الثقافة - قم، چاپ: اول، ١٤١٤ق، ص ٣٧٥

روز عاشوراء آخرين لحظه آقا امام حسين (سلام الله عليه) خطاب به سپاهيان يزيد می گوید من چه گناهی

مرتکب شدم، بدعتی انجام دادم، آدمی کشتم، رخنه‌ی در اسلام انجام دادم که با من می جنگید گناه من

چیست؟

سپاهيان «عمر سعد» همه با یک صدا فریاد بر آوردند:

«انا نقتلك بغضا لأبيك»

به خاطر بغضی که با پدرت داشتیم داریم با تو می جنگیم

إحقاق الحق وابطال الباطل للقاضى نورالله التستري ج ١١ ص ٦٢١.

همه چیز به آنجا گره خورده است! صدیقه طاهره بعد از رحلت پیغمبر، به عنوان یک نشانه، پرچم و عمودی است که مردم با این نشانه حق را از باطل تشخیص بدهند، یک طرف می‌بینند امیر المؤمنین، «سلمان»، «ابوذر»، «مقداد»، «عباس»، بچه‌های عباس و... هستند یک طرف می‌بینند «عمر»، «ابابکر»، «طلحه»، «حذیفه» و «عبدالرحمن ابن عوف» و «سعد ابن ابی وقاص» و دیگران هستند همه از فحول صحابه بودند همه در رکاب پیغمبر ۲۰ سال کمتر یا بیشتر جنگیدند با پیغمبر هجرت کردند!

تشخیص اینکه آیا این طرف حق است یا آن طرف حق است؟ برای خیلی‌ها سخت بود، صدیقه طاهره اینجا ملاک حق است پیغمبر فرمودند «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» فاطمه پاره وجود من است غضب او، غضب من، رضایت او، رضایت من است، می‌خواهد برای بعد از خودش نبی مکرم یک ملاکی برای تشخیص حق از باطل به یادگار بگذارد؛ لذا در کنار این روایت که امروز «وهابی»ها و اهل سنت به چالش افتادند؛ یعنی در یک چاله ای افتادند که نمی‌توانند از این چاله بیرون بیایند می‌بینند در یک طرف پیغمبر فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

فاطمه پاره‌ی وجود من و غضب زهرا غضب من است!

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا، ج ٣، ص ٣٥٩، ح ٣٥١٠

از یک طرف باز در «صحيح بخارى» جلد ٤، صفحه ٤٢، حديث ٣٠٩٣ دارد:

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ»

صدیقه طاهره بر خلیفه اول غضبناک شد و غضبش تا آخر لحظه حیاتش هم ماند!

الجامع الصحیح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقیق: د. مصطفی دیب

البغا، ج ۳، ص ۲۹۲۶.

یا دارد:

«فلم تکلمها حتی توفیت»

این آقایان این موضوع را می دانند فاطمه غضبش، غضب پیغمبر است ایذاش، ایذاء پیغمبر است، از این طرف می بینند فاطمه زهرا بر ابوبکر غضب کرده ابوبکر، فاطمه را اذیت کرده قرآن در سوره احزاب آیه ۵۷ دارد که:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده

اصلا تمام مبانی فکری شان به هم می ریزد!

(لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ)

با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید!

سوره ممتحنة (۶۰): آیه ۱۳

مانند چه کار بکنند! همین روایت باعث شده انبوهی از بزرگان اهل سنت، اساتید دانشگاهها، مولوی هاشان، ماموستاهاشان، دانشجویانشان به مذهب اهل بیت کشیده شدند. یکی از مراکز پژوهشی قوی در حوزه عربی مرکز «ابحاث العقائديه» زیر نظر آیت الله العظمی «سیستانی» است که قویترین مرکز و سایت شان قویترین

سایت در پاسخ به شبهات «وهابیت» در حوزه عربی است. در حوزه فارسی هم تا الان سایتی به توانمندی سایت «مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر» تا به حال نبوده است، این را همه آن آقایانی که در حوزه شبهات کار می‌کنند اعتراف دارند، البته «هذا من فضل الله تبارک وتعالی» است!

الحمد لله این مؤسسه از اول تأسیسش (سال ۷۰)، عمدتاً بحث‌مان پاسخگویی به شبهات «وهابیت» بوده است؛ یعنی شما شبهه‌ی را نمی‌یابید که «وهابیت» طرح کرده باشند ما جوابش را در سایت ولی عصر نداده باشیم!

در این مرکز «ابحاث العقائديه» یکی از کتاب‌های خیلی ارزشمندی که اخیراً نوشته شده، نمی‌دانم در بازار آمده یا نه؛ ولی در سایت گذاشتند، نام این کتاب «موسوعة من حیات المستبصرین»؛ یعنی دائرة المعارف شیعه شده‌ها است. در آنجا می‌بینید از هر چهار- پنج نفر از شخصیت‌های علمی اهل سنت، نه افراد عادی، به طرف مذهب اهل بیت کشیده شدند می‌گویند منشأ شیعه شدن ما قضیه حضرت زهرا بود! حتی یکی از اینها کتاب خیلی مفصل و زیبایی نوشته این یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در این سی‌چهار سال اخیر نوشته شده به نام «بنور فاطمه اهتدیت» من به نور حضرت زهرا هدایت شدم.

غرض این روایت و این جایگاه حضرت زهرا یک جایگاه ویژه منحصر به فرد است، این تعبیر را رسول اکرم در حق هیچ صحابه‌ای و هیچ یک از فرزندان‌ش حتی نسبت به حضرت امیر (سلام الله علیه ندارد) هم ندارد. ما تعبیری مانند: «علي بضعة مني؛ يؤذيني ما آذاها؛ من اغضبه فقد اغضبني و...» را حتی نسبت به حضرت امیر نداریم!

لذا عمده شبهاتی هم که امروز «وهابی‌ها» در فضای مجازی، در رسانه‌ها، در مجله‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌هایشان دارند متوجه قضیه حضرت زهرا است؛ یعنی در این زمینه دیگر فکری نمانده که به کار نیفتد، قلمی از نویسندگان‌ش نبوده که در رابطه با قضیه حضرت زهرا شبهه‌ای وارد نکنند و در رد این روایت کتاب ننویسند.

لذا یکی از رسالت بزرگ ما، دفاع از حریم ولایت است، دفاع از حریم صدیقه طاهره است دفاع از حریم امامت است که صدیقه طاهره بزرگ حامی امامت و ولایت بوده و اسم مبارکش هم در سر لوحه شهدای راه ولایت ثبت شد!

به این جهت ما هم موظف هستیم که از صدیقه طاهره، الگو و درس بگیریم، مثل صدیقه طاهره از حریم ولایت دفاع کنیم تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفسی که داریم در این راه از هیچ کوششی دریغ نکنیم.

تمام توانمان را در اینجا به کار بگیریم در «صحیحه ابن ابی نجران» یا «صحیحه هشام» در «کافی» ج ۲، ص ۱۸ چهار - پنج تا روایت دارد که همه اش هم صحیح است.

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِي بِالْوَلَايَةِ»

بنیان اسلام روی پنج محور است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت و هیچ کدام اینها در حد ولایت نیست!

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۱۸

حتی ما روایات متعدد داریم

«من مات بغير امام مات ميتة جاهلية»

هر کس بدون امام از دنیا برود مرگش، مرگ جاهلیت است.

مسند أبي داود الطيالسي ، اسم المؤلف: سليمان بن داود أبو داود الفارسي البصري الطيالسي الوفاة:

۲۰۴ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت، ج ۱، ص ۲۵۹

یعنی اگر تمام عمرش نماز بخواند، عبادت کند روزه بگیرد همه اش هدر است من در مناظره ای که حدود ۱۴- ۱۵ سال قبل در شبکه «المستقله» که مال «وهابی»ها است که یکی از مراجع تقلید به من دستور دادند و فرمودند تکلیف است که شما در این مناظره شرکت کنید من سه شب آنجا بودم من در یک طرف و سه تا از سران «وهابی» هم در یک طرف بودند، موضوع بحث هم شهادت حضرت زهرا بود که اینها داشتند انکار می‌کردند ما هم تثبیت کردیم.

در هر صورت:

در آنجا من به صراحت مطالبی که گفتم یکی از جملاتی که من گفتم اینها حیران ماندند گفتم اخطاب خواطب «خوارزمی» که علامه فی التاریخ هم بوده «ذهبی» و دیگران تجلیل می‌کنند در کتاب «مناقب» روایتی می‌آورد که قابل توجه است و از علمای بزرگ اهل سنت است که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیر المؤمنین می‌فرمایند:

«لو أن عبدا عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله ومد في عمره حتى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوما»

اگر کسی به اندازه حضرت نوح، عبادت کند - یعنی ۹۵۰ سال عبادت کند - به اندازه کوه احد طلا در راه خدا صدقه بدهد، هزار بار با پای پیاده به زیارت خانه خدا برود بین رکن و مقام مظلومانه کشته شود!

«ثم لم يوالك يا علي لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها»

یا علی، ولایت تو را نداشته باشد نه تنها به بهشت وارد نمی‌شود بوی بهشت هم به مشامش نمی‌رسد.

المناقب - موفق الخوارزمی - ص ۶۸

قضیه ولایت در این اهمیت است، این فقط خواست کتاب‌های شیعه نیست حتی در «صحیح مسلم» ج ۶، ص

۲۲، ح ۴۶۸۶ از قول «عبدالله عمر» می‌گوید:

«مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳ ، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱

یا «احمد» که رئیس «حنابله» متوفای ۲۴۱ است در کتاب «مسندش» می‌گوید:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۹۶

الان خیلی‌هایی که یک مقداری فکر می‌کنند و عقل خدادادی را به کار می‌اندازند متوجه می‌شوند قضیه چه

است؟ بحث امامت و ولایت بحث کوچکی نیست! ملاک قبولی اعمال در ولایت است، ملاک نجات در دنیا و

آخرت ولایت اهل بیت است.

پیغمبر بارها فرمود:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً»

الجامع الصحيح سنن الترمذي ، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي الوفاة: ۲۷۹

، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - ، تحقيق : أحمد محمد شاكر وآخرون، ج ۵، ص

«وتفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين كلها في النار إلا واحدة»

امت من، بعد از من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، هفتاد و دو فرقه وارد آتش جهنم می‌شوند
یک فرقه اهل نجات هستند.

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد
القادر عطا، ج ١، ص ٤٤٣

یعنی اکثریت نزدیک به ۹۰ درصد وارد آتش جهنم می‌شوند، ده درصد اهل نجات هستند این را هم باز اهل سنت با سندهای صحیح «ترمذی» متوفای ۲۷۹ در «صحیح ترمذی» یا «سنن ترمذی» ج ۴، ص ۱۴۳ نقل می‌کند. «حاکم نیشابوری» در «مستدرک» ج ۱ دو جا در صفحات ۶ و ۱۲۹ این روایت را نقل می‌کند، این روایت در نزد اهل سنت از روایات متواتر است!

پیغمبر فرمود امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند، هفتاد و دو فرقه به جهنم می‌روند یک فرقه اهل نجات هستند.

از آن طرف هم پیغمبر فرمود:

«مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٧٨٥.

داستان اهل بیت من، مثل داستان کشتی نوح است، اهل نجات آنهایی بودند که سوار کشتی شدند و از امتم، آنهایی که به اهل بیت من تمسک کردند نجات پیدا می‌کنند؛ یعنی فرقه ناجیه، کسانی هستند که سراغ اهل بیت رفتند!

من بارها گفتم اگر ما تمام عمرمان را یک سجده شکر به خاطر نعمت ولایت به جا بیاوریم، باز حق این نعمت را ادا نکردیم؛ الان چون ما داخل دریا هستیم مثل ماهی که داخل آب هست قدر آب را نمی‌دانیم.

در هر صورت ...

نعمت ولایت، یک نعمت خیلی بزرگی است، اگر می‌خواهید بدانید نعمت ولایت چه است؟ آیه ۶۷ سوره مائده را بخوانید، در این آیه غوغا است! «زراره» وقتی می‌خواهد از دنیا برود امام صادق از دنیا رفته است و امامت امام کاظم هم علنی نشده است و جرأت نمی‌کند بگوید، نمی‌داند صلاح است امامت امام کاظم را بگوید، زیرا در زمان امام کاظم، تقیه در حد اعلا و اعلا بوده؛ یعنی ما از زمان حضرت امیر تا زمان حضرت امام عسکری (ارواحنا لهم الفداء) موقعیتی سخت‌تر و شدیدتر از اواخر عمر امام صادق و اوائل عمر امام کاظم نداشتیم.

اینها ائمه و شیعه را در به در کوه به کوه دنبالش می‌گشتند و قطعه قطعه می‌کردند «زراره» معطل مانده چه کار کند، بگوید امام، امام کاظم است! می‌ترسد همین باعث دردسر برای خیلی‌ها بشود، بگوید امام هم نیست موقعی که داشت می‌رفت با اینکه پسرش «عبیدالله» را به «مدینه» فرستاد و گفت برو خدمت امام کاظم برس و از حضرت اجازه بگیر که آیا ما می‌توانیم امامت او را منتشر کنیم یا نه؟ تا پسرش بیاید مرگش رسید!

قرآن را باز کرد گفت خدایا، من معتقدم به آن امامی که در این قرآن بیان کردی، به آن امامی که در این قرآن تثبیت کردی به آن امام معتقد هستم گفت و از دنیا رفت! شما ببینید مرحوم «شیخ طوسی» متوفای ۴۶۰ به «شیخ الطائفه» معروف و سلسله جنبان شیعه است ایشان می‌گوید اقوی دلیل ما، بر امامت امیر المؤمنین آیه

۶۷ سوره مائده است!

در ذهنم است که «وهابی»ها هم تا الان نزدیک ۶۵ - ۶۶ تا شبهه فقط در این آیه وارد کردند، ما همه را الحمد لله و به حول و قوه الهی جواب دادیم در این آیه، موضوع ولایت خیلی واضح و روشن است

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سویی تو نازل شده ابلاغ کن

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

پیغمبر، آنی که ما به تو نازل کردیم به مردم ابلاغ کن؛ شما ببینید ما واژه «بَلِّغْ» را در قرآن زیاد داریم.

(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)

فقط رساندن پیام بر عهده توست

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰

کلمه بلاغ، الی ما شاء الله در قرآن داریم؛ ولی در ذیل آیه ابلاغ تهدیدی به رسول اکرم دارد که شما از اول قرآن تا آخر قرآن این تهدید را ندارید، پیغمبر، اشرف خلائق و گل سر سبد عالم هستی است.

«لولاك لما خلقت الافلاك»

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲جلد، دارالکتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱؛ ص ۱۷

درباره اش آمده «اول ما خلق الله نوری» آمده خلقت عالم به خاطر این بزرگوار و اهل بیتش بوده اینچنین تند

خطاب می کند:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

اگر دستور امروز ما اعلام نشود رسالت تو ناتمام است تمام تلاشهای تو هدر می‌رود ۲۳ سال زحمت تو، همه از بین رفت، خیلی سخت است!

قضیه چیست؟ آیا مسأله‌ی نماز است؟ پیغمبر قبل از اینکه به رسالت مبعوث بشود نماز می‌خواند، حالا بحث است که آیا به شریعت خودش یا به شریعت انبیاء گذشته عمل می‌کرد؟ عقیده ما این است که نه، نبی مکرم

«كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»

من پیغمبر بودم قبل از اینکه حضرت آدم آفریده بشود!

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ۴ جلد،

علامه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق، ج ۱؛ ص ۲۱۴

۱۴ هزار سال قبل از خلقت آدم من پیغمبر بودم. به شریعت خودش عمل می‌کرد، ما به آن کاری نداریم بر اینکه پیغمبر از اول عمرش نماز می‌خواند، روزه، روزه نزدیک به ۱۰ سال است واجب شده مردم دارند روزه می‌گیرند. زکات، پیغمبر در «مکه» بود زکات واجب شد. حج، پیغمبر قبل از هجرت‌شان در مکه بودند بارها حج عمره انجام دادند و برای حج واجب، سال ۶ رفتند که منجر به صلح «حدیبیه» و غیره شد. قضیه چیست که به پیغمبر می‌گوید:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

اگر این انجام نشود رسالت، هدر است خیلی مهم است تهدید خیلی بزرگی است، من کاری ندارم در کتاب‌های شیعه چه است؟ من یک - دو تا سه تا آدرس از کتاب‌های اهل سنت می‌دهم، این را خوب دقت کنید تا قدر ولایت را بدانید. شما حتما اسم «آلوسی» را شنیده‌اید، ایشان متوفای ۱۲۷۰، از علمای بزرگ اهل سنت و سلفی هم است؛ یعنی تفکر وهابی‌گری دارد، ولی وهابی صوفی است، ایشان کتابی در تفسیر دارد که جزء بهترین کتاب‌های تفسیری اهل سنت است. همه اهل سنت شافعی‌ها، مالکی‌ها، حنبلی‌ها، حنفی‌ها ایشان را قبول دارند. ایشان در جلد ۶ صفحه ۱۹۳ در ذیل این آیه ۶۷ سوره مائده از «عبدالله مسعود» که مفسر نامی عصر صحابه است نقل می‌کند می‌گوید «کنا» شما می‌دانید که «کان» دلالت بر استمرار دارد و «کنث» نمی‌گوید، بلکه با مغ الغیر می‌گوید یعنی ما صحابه:

«کنا نقرأ علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و سلم)»

ما آیه ۶۷ سوره مائده را در زمان پیغمبر این‌طوری می‌خواندیم

«یا أيها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک إن علیا ولی المؤمنین وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

به مردم اعلام کن بر اینکه، علی ولی امر مؤمنین است، اگر این انجام نشود رسالت ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السید محمود الألوسی البغدادي الوفاة: ۱۲۷۰هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۶، ص

«سیوطی» متوفای ۹۱۱ هجری قمری است، ایشان کتابی به نام «درالمنثور» دارد، کتابش از کتاب‌های تفسیر قرآن به حدیث است، مثل «نور الثقلین و البرهان» ما. «سیوطی» در جلد ۲ صفحه ۲۸۲ باز از «عبدالله مسعود» این روایت را نقل می‌کند. «شوکانی» زیدی سلفی است در «فتح القدير» جلد ۲ صفحه ۶۰ همین مطلب را دارد و مفسران دیگرشان هم دارند.

شما ببینید دوستان جایگاه ولایت این است، که اگر ولایت انجام نشود رسالت ناتمام است، رسالت ناتمام است نه اینکه ولایت بالاتر از رسالت است! ولایت عامل استمرار رسالت است، اگر ولایت علی نشود، و امامت علی نشود و اینها بعد از رسول اکرم آن مسؤلیت نبی مکرم را در جامعه بیان نکنند.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

را اینها انجام ندهند، دشمنان می‌آیند چهار تا شبهه و چهار تا مسئله وارد می‌کنند، و نام پیغمبر را برای همیشه از ذهنها پاک می‌کنند، دشمنان که آرام ننشسته‌اند، پیغمبر اکرم در طول این ده سال بعد از هجرت پدری از قریش در آورد، که آن سرش ناپیدا است! قریش مانند «ابوسفیان» و... با این که مسلمان هم شده بودند، عقده‌ی کشته‌های «بدر»، «خیبر» و «حنین» شان را داشتند.

در کتاب «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» است که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌گوید:

«اللهم إني أستعديك على قریش»

خدایا من را بر قریش یاری کن

«فإنهم أضمروا لرسولك صلى الله عليه وآله وسلم ضروباً من الشر والغدر»

اینها می‌خواستند پیغمبر را نابود کنند

«فَعَجَزُوا عَنْهَا وَحَلَّتْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا»

تو مانع شدی اینکه پیغمبر را از بین ببرند

بعد حضرت می‌فرماید:

«فَكَانَتِ الْوَجْبَةُ بِي ، وَالِدَائِرَةُ عَلِي»

انتقام پیغمبر را از من علی گرفتند

بعد حضرت دستش را بلند می‌کند و می‌گوید:

«اللهم احفظ حسناً وحسيناً»

خدایا حسن و حسین‌ام را از شر قریش خلاصی بده!

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة:

الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ٢٠، ص ١٥٨

این قریش آرام که نمی‌نشستند، اگر فداکاری‌های زهرای مرضیه نبود و فداکاری‌های امیرالمؤمنین نبود، و

فداکاری‌های ائمه (علیهم السلام) نبود اینها می‌خواستند اسلام را نابود کنند و نام پیغمبر را برای همیشه از

زبان‌ها بپندازند.

«مغیره ابن شعبه» از پدرش «شعبه» نقل می‌کند، می‌گوید پیش «معاویه» رفتم، گفتم علی را که کشتید، اصحاب علی را مانند «حجر ابن عدی»، «میثم تمار» و... را هم کشتید گفتم دیگر دست نگهدار، دیگر این همه ظلم در مورد اینها برای چیست؟ می‌گوید در این هنگام مؤذن اذان گفت، برگشت گفت «شعبه» ای آدم بی پدر و مادر، تعبیر این است «لا ابا لك»، فحش خیلی رکیکی است، ای بی پدر! حالا یک دفعه می‌گویند زنا زاده، و یک دفعه می‌گویند ای بی پدر! «لا ابا لك»! ببین ابی بکر آمد و رفت نامی از او نماند، عمر آمد و رفت نامی از او نماند، عثمان آمد و رفت نامی از او هم نماند؛ ولی نام پیغمبر هر روز چندین بار در مأذنه‌ها گفته می‌شود، من مادامی که نام پیغمبر را از مأذنه‌ها حذف و نابود نکنم آرام نمی‌گیرم! اینها اینطوری بودند.

این فداکاری امیرالمؤمنین بود که من معتقدم علی با صبر ۲۵ ساله‌اش هزاران میلیون بار بیشتر از فتوحاتش به اسلام خدمت کرد، خدمت تنها این نیست که من شمشیر بردارم و در میدان بجنگم، یک دفعه مقتضای اسلام این است که علی شمشیر بردارد و با قدرت تمام وارد میدان بشود، همه فرار می‌کنند و می‌روند، خود خلیفه دوم می‌گوید ما مثل بز کوهی داشتیم از کوه «احد» بالا می‌رفتیم، امیرالمؤمنین مثل پروانه اطراف رسول اکرم می‌چرخد و هشتاد و خرده‌ای زخم بر می‌دارد.

یک دفعه آن است! یک دفعه جلوی چشمش حضرت زهرا (سلام الله علیها) را کتک می‌زنند، امیرالمؤمنین سکوت می‌کند، علی را کشان کشان به مسجد می‌برند، علی سکوت می‌کند، چرا؟ چون اگر علی دست به شمشیر بردارد، قطعا علی که تنها نبود، تعداد از «بنی هاشم» با او بودند، «سلمان»، «ابوذر»، «مقداد» و ... همراه ایشان بودند.

راوی می‌گوید به «عمار» اعتراض کردم و تشر زدم گفتم وقتی که زهرا را کتک می‌زدند شما کجا بودید؟ مثلاً مانند این تعبیر که چه مرگ تان بود، چرا از زهرا دفاع نکردید؟ «عمار» برگشت گفت ولله دستم در قبضه

شمشیر بود و چشم‌هایم به لب‌های علی دوخته شده بود، منتظر بودم علی دستور بدهد؛ ولی دیدیم علی مأمور به سکوت است! علی حرفی نزد، آن صبر امیرالمؤمنین بود!!

اگر چنانچه علی دست به شمشیر می‌زد و یارانش هم حمایت می‌کردند، اینها هزار تا پنج هزار نفر بودند؛ ولی آنها انبوهی از اراذل و اوباش را به مدینه کشیده‌اند شما تاریخ را مطالعه کنید، خود عمر می‌گوید:

«ما هو إلا أن رأيت أسلم فأيقنت بالنصر»

تاریخ الطبري ، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۲۴۴

«قبيله اسلم» از قبایل چماق بدست بود، شیخ مفید دارد:

«وأخذوا بأيديهم الخشب»

الجمال - الشيخ المفيد - ص ۵۹

همه برای حمایت از خلیفه اول و سرکوب کردن مخالفین با چماق به مدینه آمده بودند.

«وضاق بهم السكك»

به قدری جمعیت در مدینه بود، که کوچه‌های مدینه توان و کشش اینها را نداشت.

یعنی ازدحام این‌قدر زیاد بود که کسی نمی‌توانست از کوچه‌های مدینه عبور کند، اینها می‌آمدند علی را می‌کشتند، زهرا را می‌کشتند، و ودویست- سیصد نفر را هم در اطراف علی می‌کشتند دیگر میدان برای اینها خالی می‌شد، و هر کاری را که می‌خواستند می‌توانستند انجام بدهند!

علی باید بماند در آن ۲۳ سال، درست است خانه نشین است؛ ولی حفاظت از شریعت به عهده علی است پاسخگویی به شبهات به عهده علی است بارها «یهودی» و «مسیحی» می‌آیند از ابوبکر و عمر سوال می‌کنند عاجز می‌مانند می‌گویند آقا اگر دین این است و خلیفه‌اش این است و نمی‌تواند به ما جواب بدهد ما همچنین دینی نمی‌خواهیم.

امیر المؤمنین به مسجد می‌آید و جواب می‌دهد، خدماتی که امیر المؤمنین در آن ۲۵ سال در مورد شریعت کرده کم نیست، یکی از موضوعاتی که ما باید خوب کار کنیم خدمات امیر المؤمنین در آن ۲۵ سال است که متأسفانه علمای ما، یا اصلاً کار نکردند و یا کم کار شده فقط می‌گویند علی خانه نشین بوده، نه عزیز من علی خانه نشین نبود، علی کار می‌کرد در صحنه حاضر بود.

خلافت مال دیگری است ولی امامت و ولایت واقعی، حفاظت از شریعت، پاسخگویی به سوالات و شبهات مردم همه به عهده امیر المؤمنین است، به طوری که بعضی‌ها نقل کردند که عمر دوپست سیصد بار گفت

«لولا علی لهلك عمر»

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة :

الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ١، ص ١٨

از این واضح‌تر!

ابوبکر هم همان تعبیر را دارد:

«لولا علی لهلك ابو بكر»

پس امیر المؤمنین (سلام الله علیه) با آن سکوتش بالاترین شجاعت را به خرج داد؛ یعنی شما حساب کنید یک نفر بایستد و همسرش را کتک بزنند پهلویش را بشکنند بچاهش را سقط کنند سینه‌اش مجروح بشود و به خاطر رضای خدا صبر کند این والاترین شجاعت علی است، شجاعت فقط شمشیر زدن که نیست! ولذا حضرت می‌گوید:

«صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي تَهْبَاءُ»

صبر من در آن دوران مثل خار در چشم و استخوان در گلو بود.

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴

ق، ص ۴۸

دیگر از این ظریف‌تر نمی‌شود بیان کرد!

در هر صورت...

فرزندان و عزیزانم، قدر نعمت ولایت را بدانید و این را من نسبت به خودم می‌گویم که در عالم «آلست» چه گناهی کرده بودیم که در زمان اهل بیت و پیغمبر نبودیم! من بعضاً می‌خوانم روایت خدمت ائمه (علیهم السلام) می‌آیند همین امروز غروب بود داشتم یک روایتی را در رابطه با اصحاب امام صادق (سلام الله علیه) می‌خواندم که پیامی به یکی - دو نفر که از «کوفه» آمده بودند می‌دهد می‌گوید بگویید فلان کار را نکنند.

یکی از آنها می‌گوید من تا از لبهای امام صادق نشنوم قبول نمی‌کنم از «کوفه» این همه راه را طی می‌کند به سمت «مدینه» و خدمت امام صادق می‌رود و از لبهای امام صادق می‌شنود وقتی این را خواندم کامپیوتر را کنار گذاشتم و مفصل گریه کردم که چقدر صفا داشت که خدمت معصوم و حجت الهی می‌رسیدند.

بعضی وقتها می‌گویم «زراره»، «هشام» فدای آن چشمانتان که به جمال معصوم روشن شد، فدای آن گوشه‌های شما که صدای معصوم را شنیدید. فدای قدمهایتان که به طرف خانه‌های معصوم شما رفتید این خیلی لذت دارد! حالا اینکه چه گناهی کرده بودیم که خدای عالم ما را محروم کرد و دستمان به دامن مولایمان ولی عصر (ارواحنا له الفداه) نمی‌رسد.

ولی عرضه می‌داریم یا رسول الله ما در زمان تو نبودیم یا امام صادق، یا زهرا از همین ورق پاره‌ها ما خواندیم و به شما ایمان آوردیم و با تمام توان هم از شما دفاع می‌کنیم، آنها اگر شما را دیدند ده‌ها معجزه و کرامت مشاهده کردند در مسیر افتادند، ما شما را ندیدیم به مسیر افتادیم. امیدواریم که ان شاء الله خدای عالم، ما را در این حوزه ثابت قدم بدارد.

غرض این است که نعمت ولایت دوستان عزیز نعمت بزرگی است، و امروز هم مسئولیتی برای ما هست که شاید برای اصحاب ائمه، این مسئولیت نبود یا یک مسئولیت‌شان یک مقدار سبک‌تر بود، مسئولیت ما خیلی سنگین‌تر است. الان شبهات به تعبیر شهید «مطهری» مثل سیل به طرف مذهب اهل‌بیت و شیعه کشیده می‌شود، این وظیفه ما است این شبهات را جواب بدهیم، از این سوالاتی که حتی بچه شیعه‌های ما گرفتار هستند ما باید نجات بدهیم و امام صادق یک مقامی برای مجاهدین حوزه فرهنگی بیان کرده خیلی جالب است

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابُطُونَ بِالتُّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ»

علمای شیعه، (خطاب به من و شما است) اینها مرزبانانی هستند از سرحدات فرهنگی شیعه پاسداری می‌کنند.

مراقب هستند که شیطان از این سرحد وارد نشود، جوان‌های شیعه را قتل عام نکند، به تعبیر مقام معظم رهبری که فرمود فضای مجازی قتلگاه جوان‌ها شده بعد حضرت می‌فرماید:

«فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا»

آنی که خدا توفیقش می‌دهد و در پاسخ به شبهات کار می‌کند دفاع از حریم ولایت کار می‌کند چقدر مقام دارد؟
امام می‌فرماید:

«كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الحَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ»

یک مجاهد در حوزه فرهنگی در دفاع از حریم اهل‌بیت، یک سرباز در حوزه پاسخ به شبهات از یک میلیون رزمنده میدان نبرد افضل‌تر است از یک میلیون! نه ده تا نه بیست تا بلکه «كَانَ أَفْضَلَ أَلْفَ مَرَّةٍ» یعنی یک میلیون؛ هزار ضرب در هزار، یک میلیون می‌شود، یک رزمنده فرهنگی از یک میلیون مجاهد میدان نبرد حق علیه باطل افضل است.

بعد می‌گوید:

«لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَذْيَانِ مُجِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنِ أْبْدَانِهِمْ»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد،

دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲؛ ص ۵

آنهایی که به جبهه می‌روند از کشور شیعیان ما از سرزمین شیعیان ما، از جان شیعه‌های ما دفاع می‌کنند؛ ولی اینها از دین و مذهب و اعتقاد شیعه‌های ما دفاع می‌کنند، همان گونه‌ی که عقیده چقدر ارزش بالاتری نسبت به جان دارد، مجاهدین عقیدتی هم افضل از مجاهدین جان شیعه‌های ما هستند.

ولی دوستان عزیز، من به شما توصیه می‌کنم کسی بخواهد در این حوزه کار کند، همین‌طوری از خانه‌اش بلد بشود بگوید من هم می‌خواهم از این حوزه و اهل‌بیت دفاع کنم نمی‌شود؛ بلکه یک سری مبادی و مقدماتی

دارد، امام عسکری فرمود آن‌هایی که در حوزه دفاع از ما اهل‌بیت وارد نیستند و در حوزه پاسخ به شبهات وارد و مسلط نیستند ورود پیدا می‌کنند

«فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَىٰ شِيعَتِنَا»

حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام،

جلد، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۲۸

کار حرام و خلاف شرع انجام می‌دهند؛ چون جواب ندادن بهتر از جواب بد دادن است بعد امام عسکری می‌فرماید وقتی یک نفر می‌رود جواب بد می‌دهد دو تا ضرر دارد، یکی اینکه بچه شیعه‌های ما در عقیده شان متزلزل می‌شوند می‌گویند عجب؛ پس این شبهاتی که کرده بودند علمای ما هم بلد نیستند جواب بدهند؛ پس معلوم می‌شود مذهب ما اشکال دارد!

دو، جوان‌های «نواصب» در عقیده‌شان قوی می‌شوند می‌گویند عجب! مذهب و دین ما خیلی قوی است، حتی علمای اینها هم نتوانستند جواب بدهند اینها خیلی خطرناک است!

یک روزی دو نفر از دوستان از یکی از شهرها که نمی‌خواهم نام ببرم از «دانشگاه علوم پزشکی» پیش من آمده بودند، با گریه قضایایی را نقل می‌کردند و اشکشان همین‌طور جاری بود، گفتم موضوع چه است؟ گفتند ما آمدیم از «قم» یک آقای را در خوابگاه دانشجویان بردیم که به سوالات و شبهات جواب می‌دهد ما اعلام کردیم می‌خواهیم در آمفی تأثر جلسه ای بگذاریم دانشجویان شبهات و سوالاتی که دارند جواب بدهید گفت باشد.

ما پرده و پلاکارت زدیم اعلام کردیم در دانشگاه‌های دیگر هم اعلام کردیم آمدند گفت در همان ساعات اول آمفی تأثر پر از دانشجو شد، آن‌هایی که یک مقدار تفکر «سلفی» هم داشتند بازیگوش و شیطان هم بودند روی صندلی‌های اول نشسته بودند این آقای روحانی پشت تریبون رفت بسم الله الرحمن الرحیم آقایان سوالی دارند مطرح کنند.

یکی از دانشجویها بلند شد و سوالی کرد این آقا گفت اتفاقاً ما در «قم» بودیم و استادمان این شبهه را گفت جوابش هم گفت؛ ولی متأسفانه در آن دفتری که نوشته بودم جا مانده گفت معذرت می‌خواهم! می‌گفت همه خندیدند. نفر دوم بلند شد سوال کرد آقا اتفاقاً همین را هم استاد ما جواب داد ولی متأسفانه در این دفتر جوابش بود یادام رفت جا مانده.

می‌گفت ما می‌خواستیم زمین شکافته بشود و در زمین فرو برویم بعد گفتیم آقا شما یک روایتی چیزی بخوانید جلسه را تمام بکنیم می‌گفت آنچنان این جلسه برای ما درد آور بود الان دو سه ماه از آن وقت گذشته هر وقت آن جلسه یادمان می‌آید اشک مان بی اختیار جاری می‌شود، ببینید این که امام عسکری می‌فرماید:

«فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَىٰ شِيعَتِنَا»

به این خاطر است!

فلذا عزیزان باید دقت کنند مقدمات را خوب بخوانند شما اگر با یک کسی به مناظره بروید یا شبهات جواب بدهید یک روایت را غلط بخوانید فاعل و مفعول را جابجا کنید، حال و تمیز را نتوانید تشخیص بدهید آن اگر برای دلیل علمی شما جواب نداشته باشد شما را مسخره می‌کند یک آیه قرآن را اشتباه بخوانید شما را هُو می‌کند.

من معتقدم بر اینکه در «ادبیات» تلاش کنید و قوی و صاحب نظر باشید، در «منطق» قوی باشید ما در «منطق» نیاز داریم «صناعات خمس» که ای کاش یکی از اساتید بزرگوار ما که در «منطق» کار کرده می‌آمد این «صناعات خمس» را با مناظراتی که ائمه و اصحاب ائمه داشتند تطبیق می‌کرد، اینها در کجا به قیاس برهان استدلال کردند کجا به جَدَل؟ کجا به مغالطه؟ هر کدام اینها یک جای خاصی دارد، بعضی وقتها طرف اهل برهان نیست با برهان نمی‌توانید دلیل می‌آورید او هم دلیل می‌آورد، از آیه می‌خوانید توجیه می‌کند روایت

می‌خوانید روایت می‌آورد آنجا نیاز است سراغ جدل بروید، بعضی وقت‌ها جدل هم جواب نمی‌دهد باید طرف مغالطه بروید با جواب‌های نقضی!

ما در قضیه «احمد الحسن» که یک فسادی در «ایران» و «عراق» و «عربستان» و «مصر» درست کرده مدعی است من فرزند حضرت مهدی هستم، پدرم به من دستور داده بیایم حوزه‌های علمیه را از بین ببرم مراجع و طلبه‌ها را بکشم تا امام زمان بیاید. متأسفانه در «قم» نزدیک به دویست سیصد تا طلبه بدبختانه جذب ایشان شده است!!

بعضی‌ها که مدعی هستند «رسائل» و «مکاسب» تدریس می‌کنند، جذب این کثافت کاری‌ها شدند، این بابا اولین بار در سال ۲۰۰۶ یا ۲۰۰۷ یک نامه برای علما و مراجع نوشته بود اسم من را به عنوان نفر دوم آورده بود که آقا ما از شما تقاضا داریم برای مناظره حاضر بشوید ما اهمیت ندادیم گفتیم «الباطل يموت بترک ذکره»!

بعد دیدیم نه قضیه خیلی جدی‌تر از اینها است، ما تقریباً پنج - شش ماه است وارد شدیم الان در فضای مجازی خدا می‌داند عرصه را چنان بر اینها تنگ کردیم و پدرشان را در آوردیم، همین چند هفته قبل یکی از دوستان و مسئولین رده بالا به منزل ما آمده بود که در «دیوان عدالت عالی» و تجدید نظر هم است گفت ما در «تهران» جلسه داشتیم دوستان سپاه و وزارت اطلاعات و غیره بودند تعبیرشان این بود از وقتی که آقای «قزوینی» و دوستانشان نسبت به قضیه‌ی «احمد الحسن» وارد شدند ورق صد و هشتاد درجه برگشته است!

الان خیلی از دوستان ما واقعاً دارند کار می‌کنند بعضی از اساتید بزرگوار و بعضی از شاگردان خود ما هم بودند جلسه داشتیم یکی از آقایانی که بنده در رساله دکترایشان استاد راهنما بودم گفت حاج آقای «قزوینی» این همه ما کتاب نوشتیم و مناظره کردیم یک نفر از اتباع «احمد الحسن» بر نگشته است!

گفتم اشتباه شما این است که علمش را دارید؛ ولی در کنار آن فنش را ندارید، علم مناظره یک چیزی است و فن مناظره یک چیز دیگری است گفتم یکی از شاگردان ما حوزه هم نرفته حتی «جامع المقدمات» هم نخوانده

و دانشگاه هم نرفته سیکل هم بیشتر ندارد ولی هشت نه سال پای بحث‌های ما در ماهواره بوده ایشان از خود من به بحث‌های من بیشتر تسلط دارد!

من این شخص را به «تربت حیدریه» فرستادم، اینها قبل از محرم تظاهرات کردند و به «نیروهای انتظامی» هم آسیب رساندند حدود پنجاه - شصت نفر از اتباع «احمد الحسن» آنجا بودند ایشان با اینها بحث کرده نه بحث علمی، بحث جدلی آقا ایشان همچنین مطلبی دارد شما چه می‌گویید؟ ایشان می‌گوید امام حسین مشرک بوده امیر المؤمنین ظالم بوده خاتمیت را قبول ندارد، می‌گوید در همان جلسه بیش از سی نفرشان برگشتند و به «احمد الحسن» لعن کردند و فحش دادند، ببینید بعضی وقتها جدل کارش را می‌کند، حتی مغالطه کاری می‌کند که صد تا برهان نمی‌تواند بکند ولذا من معتقد هستم شما دوستان عزیز این مبادی را خوب بخوانید و حتی در «فقه» و «اصول» یک کسی که نیمه «مجتهد» نباشد در حوزه پاسخ به شبهات کُمیتش لنگ است!

کسی خودش ولو «مجتهد» متجزی در «فقه» و «اصول» نباشد، در مناظرات کم می‌آورد ولذا مقدمات را خوب بخوانید و قوی باشید و بعد از آن که پایه‌های اولیه را ساختید وقتی به مقاطع بالاتر می‌روید پایه ده را که تمام کردید وارد درس خارج می‌شوید یکی دو سال برای اینکه دو تا نعلینی هم در این مسیر پاره کنید و رفت و آمد کنید چهار تا عبائی هم پاره کنید برای خالی نبودن عریضه خواستید، درس خارج هم بروید؛ ولی تلاش کنید مسیرتان را انتخاب کنید. یکی از توفیقاتی که خدای عالم به من داده من از همان روز اول دقت کردم و دیدم در این زمینه خوب می‌شود کار کرد ولذا در این بحث و قضیه وارد شدم.

یک قضیه‌ی را خدمت شما بگویم و این نکته را هم بگویم من سال ۵۶ وارد درس خارج شدم؛ یعنی در درس خارج آیت‌الله العظمی «وحید خراسانی» در «مسجد سلماسی» سال ۵۶ ما خدمت ایشان بودیم.

سال ۶۱ هم در درس خارج‌ها داشتیم نعلین پاره می‌کردیم با یکی از علمای بزرگ شرق کشور در یک جلسه‌ی بحثم گرفت خودش حوزه علمیه دارد و ۱۵۰-۱۶۰ تا هم طلبه داشت یک بحثی ما کردیم چون از اول علاقه

داشتم حتی «حوزه علمیه قزوین» هم بودم کتاب «الغدیر» که چاپ می‌شد، ما خیلی عربی متوجه نمی‌شدیم می‌آمدیم مطالعه می‌کردیم و از اساتید سوال می‌کردیم می‌گفتیم علامه «امینی» چه می‌گوید؟

من «قم» هم که آمدم اولین مجلس ختمی که شرکت کردم مجلس ختم آیت‌الله «امینی» بود که از مدرسه «سبویه - بیت النور» رفتیم روبروی کتابخانه آقای «مرعشی» مدرسه آیت‌الله «مرعشی» آن‌جا مجلس ختمی بود، یعنی یادم هست اولین مجلس ختمی که در عمرم شرکت کردم برای علامه «امینی» بود.

من با این روحانی یک مقداری بحث کردم ایشان نسبت به من خیلی تند شد یک تعبیری خیلی زشتی به کار برد، یک روایتی از «صحيح بخاری» خواندم گفت شماها به دروغ گفتن عادت کردید اصلاً مذهب شما بر دروغ بنا شده، آدم مؤدبی هم بود، ولی یک دفعه داغ کرد. «الجوادُ قد یکبو» من حرفی نزدم به اخوی‌ام زنگ زدم گفتم برادر جان اگر سر نماز هستی نمازت را بشکن و «صحيح بخاری» را به من برسان سریع آورد من باز کردم گفتم بفرمایید شیخ بزرگوار این عبارتی که من خواندم است و این هم «صحيح بخاری» است و این هم روایتش! این بنده خدا سرش را پایین انداخت رفقای ما که آن‌جا بودند دیدم می‌خواهند عقده خالی کنند.

سریع بحث را عوض کردم گفتم شیخنا نظر شما چه است؟ یعنی آبرو داری خیلی مهمی برایش کردم خودش هم فهمید که ما آبرو داری کردیم نگذاشتیم دیگران ضایعش کنند او آن همه جلوی دیگران به ما فحش داد و توهین کرد، ما نه تنها فحش ندادیم در اینجا هم وقتی نشان دادیم گفتیم شما مطالعه کنید.

جلسه‌مان تمام شد رفت بعد از یکی دو ماه به من زنگ زد گفت حاج آقای «قزوینی» بعد از آن جلسه من تحقیقات کردم و مطالعاتی می‌کنم می‌بینم بعضی از حرف‌های که شما می‌زنید در کتاب‌های ما هم هست، گفت عقاید من نسبت به مذهب خودم دارد متزلزل می‌شود گفتم شیخ استغفار کن زبانت را گاز بگیر چرا عقایدت متزلزل می‌شود بیشتر مطالعه کن عقایدت محکم می‌شود.

یک مدتی گذشت یک روزی با پدر خانمش که از اساتید آن جا بود پیرمردی هشتاد ساله بود به منزل ما آمدند کتابخانه ما را دیدید مبهوت ماند

کتابخانه ما را که دید خیلی جا خورد، گفت ما در کتابخانه‌های بزرگ‌مان این قدر کتاب اهل سنت نداریم همین آقا بعد از یکی دو ماه به من زنگ زد دیدم پشت تلفن دارد گریه می‌کند گفتم چه شده؟ گفت فلانی من حضرت زهرا را خواب دیدم، حضرت زهرا من را به حرم امام رضا دعوت داد من می‌خواهم «قم» بیایم با یکی دو تا از بزرگان «قم» یک حرفی دارم.

فهمیدم الحمد لله کار گرفته به «قم» آمد فیلمش را داریم در منزل ما آیت‌الله العظمی «شبیری زنجانی»، آیت‌الله العظمی «سبحانی»، آیت‌الله «مقتدائی» و آیت‌الله «خزعلی» بودند، الان آقای «خزعلی» نیست ولی آن سه نفر دیگر هستند ایشان قضایایش را از اول گفت که ما به آقای «قزوینی» این طور بحث کردیم و به ایشان توهین کردیم، ایشان برای ما آبرو داری کرد و گفت من رفتم تحقیق کردم و... گفت برای من قطعی شده که مذهب شیعه، مذهب حق است می‌خواهم در جمع شما و شما هم شاهد باشید فردای قیامت پیش حضرت زهرا شهادت بدهید که من مذهب شیعه را انتخاب کردم.

من از همان زمان فهمیدم که می‌شود کار کرد، برای علی علیه السلام کار کردن نتیجه می‌دهد، این هم عنایت خودشان بوده ما یک مقداری بحث‌های مان را جمع و جور کردیم. من سال ۶۸ گواهی اجتهاد از مراجع گرفتم، بعدش هم سطح چهار حوزه گرفتم آقای «بوشهری» به من اصرار می‌کرد فلانی شما کشورهای خارج می‌روید یک دکتری هم خارج از کشور داشته باشید در اروپا دانشگاه «البرده» شرکت کردم با بالاترین نمره در «فقه» دکتری گرفتم و در حدیث و تقارن ادیان از «لندن» هم مدرک پرفسوری گرفتم اگر ما با اساتید دانشگاه‌های اهل سنت بحث می‌کنیم اینها پز می‌دهند، ما فلان هستیم گرچه شما مدرک‌ها را ببرید مغازه یک شکلات و

آدامس به شما نمی‌دهند اینها ملاک نیست، ملاک همان استدلال و مبانی علمی انسان است ولذا من به شما دوستان توصیه می‌کنم مبادی و مقدمات را خوب و قوی بخوانید.

یعنی در هر رشته تلاش کنید سرآمد باشید تا بتوانید برای امیر المؤمنین سرآمدی کنید، تا بتوانید این پرچم دفاع از امیر المؤمنین را بر افراشته کنید، آیت‌الله «شبیری زنجانی» سه - چهار برای من نقل کرد این قضیه را من بگویم تا بدانید که قضیه چه است؟ می‌گوید مرحوم آقای «خاقانی» با آقای «علامه امینی» خیلی زیاد رفاقت نداشت بعد از اینکه از دنیا هم رفت در مجلس ختمش هم شرکت نکرد، بدبختی است دیگر من می‌گویم فحش‌های که «وهابی»ها یا خودی‌ها به من دادند شاید نمی‌گوییم در حد امیر المؤمنین؛ ولی من بارها گفتم نه در عدالت شبیه علی هستیم نه در تقوا نه جود نه در غیره؛ ولی در فحش خوردن شبیه حضرت علی هستیم توسلی است خیلی زیاد تقریبی نیست من حتی تعدادی از این فحش‌ها را جمع کردم و به خانواده‌ام گفتم که در کفن من بگذارید، فردای قیامت پیش حضرت زهرا می‌گویم یا زهرا هیچ کاری برای علی نکردم این همه فحش خوردم همین‌ها شاید مورد رضایت حضرت زهرا (سلام الله علیهما) قرار بگیرد.

مرحوم آقای «خاقانی» می‌گوید من خواب دیدم صحرای قیامت است، همه در صف برای آب ایستادند تشنگی دارد همه را هلاک می‌کند گفت هر چه تحمل می‌کنم دارم از شدت تشنگی از بین می‌روم، از صف بیرون آمدم می‌گفت ملائکه گفتند آقای «خاقانی» به صفا! همه افراد قبل از تو ایستادند باز مرتبه دوم دیدم نمی‌توانم از صف بیرون آمدم، من را در صف کردند یک موقع دیدم «علامه امینی» از ته صف آمد و مثل برق رفت، من هم بیرون آمدم ملائکه من را بر گرداندند گفتند آقای «خاقانی» کجا؟ گفتم «علامه امینی» رفت چرا جلوی او را نگرفتید؟

گفت «علامه امینی» «الغدیر» نوشته تو چه کار کردی؟ می‌گوید من نگاه می‌کردم دیدم «علامه امینی» خدمت امیر المؤمنین برای آب خوردن رفت، امیر المؤمنین دستش را پر از آب کرد، جلوی دهان «علامه امینی» گرفت

«علامه امینی» از دست‌های مبارک علی آب خورد، بعد دیدم امیر المؤمنین از حوض کوثر مدام آب بر می‌دارد و به سر و صورت «علامه امینی» می‌پاشد.

در سال ۴۹ بین «ایران» و «عراق» اختلاف خیلی شدیدی بود حتی در مرز کشت و کشتار شد رابطه‌ها کلاً قطع بود؛ ولی «علامه امینی» وقتی از دنیا رفت جنازه‌اش را با هواپیمای اختصاصی به «بغداد» بردند و از آن‌جا به «نجف» بردند و در کنار امیر المؤمنین دفن شد، من در رابطه با «علامه امینی» حرف خیلی زیاد دارم، این مرد واقعاً تلاش و کوشش زیادی کرد و الحمد لله امیر المؤمنین هم زیر بالش را گرفت امیر المؤمنین هم از او قدر دانی کرد.

در هر صورت ...

من بیش از این مزاحم شما نشوم، ان شاء الله اگر ما توفیقی داشته باشیم در جلسات بعد خدمت شما می‌رسیم چون من گرفتاری زیادی دارم؛ یعنی از ده موردی که دوستان از من می‌خواهند، من یک موردش را جواب می‌دهم وقتی اسم اینجا را شنیدم عرض کردم تمام خاطرات سال ۴۸ در ذهنم آمد گفتم حداقل به این مدرسه که یک حقی به گردن ما دارد و چند مدتی اینجا بودیم برویم که به عنوان وظیفه هم باشد لذا خدمت شما آمدیم.

عزیزان هم که از نحوه تدریس و تحصیل در این مدرسه توضیح دادند، واقعا من لذت بردم، قدر این نعمت‌ها را بدانید ما بعضی وقت می‌شد در درس‌های عمومی نمی‌توانستیم جلو برویم، می‌رفتیم استاد خصوصی می‌گرفتیم یک روز می‌آمد دو روز نمی‌آمد بارها بود که می‌رفتم دست و پای استاد را می‌بوسیدم خواهش می‌کردم که به من درس بدهد!

الان این بحث‌های که شما دارید واقعاً خیلی عالی و زیبا است، در زمان ما این‌طوری نبود زمان ما برای سطح ۳ در یک روز پیش از ظهر «رسائل»، «مکاسب» را امتحان دادیم و بعد از ظهر هم «کفایه» را امتحان دادیم. ما

این سه تا کتاب را در یک روز امتحان دادیم! الان در چند مرحله و چندین سال امتحان می‌گیرند، الان خیلی بهتر شده زمان ما خیلی هم سخت بود. تدریس و بحث به شکل امروزی نبود، بعضی از مدارس مثل مدرسه آیت‌الله «گلپایگانی»، مدرسه «حقانی» برنامه‌هایی داشتند آن هم نه به این شکل! الان که ایشان توضیح داد من واقعا لذت بردم

ای کاش خدای عالم عمر ما را به سال ۴۸ بر گرداند، بیاییم اینجا با شما هم حجره بشویم از تلاش‌های عزیزان مان استفاده کنیم.

در هر صورت...

این روزها ایام، ایام فاطمیه است تلاش کنید من خدمت حاج آقا هم عرض کردم ما باید در ضمن اینکه «مبادی» را خوب می‌خوانیم یک سری هم مقدماتی هم در رابطه با بحث ولایت که متأسفانه حوزه در این زمینه کوتاه بوده داشته باشیم، در این مورد حضرت آیت‌الله «اعرافی» از من خواسته و یک کتابی هم نوشتیم شاید در مقطع ۹ و ۱۰ می‌خواهند کتاب درسی کنند که روش پاسخگویی به شبهات و به زبان عربی است «منهج الاجابه عن الشبهات» را ما برای «جامعة المصطفی» نوشته بودیم دو هفته قبل که خدمت ایشان بودیم ایشان گفتند این کتاب باید در خود حوزه هم به عنوان کتاب درسی باشد.

ایام، ایام شهادت حضرت زهرا است زهرای مرضیه پیش خدا خیلی آبرو دارد ائمه (علیهم السلام)، امام باقر (سلام الله علیه)، امام صادق، امام کاظم و دیگر ائمه در شدائد به حضرت زهرا متوسل می‌شدند. حضرت ولی عصر می‌فرماید: «ولی فی ابنت

«ولي في ابنة رسول الله اسوة حسنة»

بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال
(مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد، ۱۰جلد، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۱-قسم-۱-فاطمة س ؛ ص ۸

امام عسکری می فرماید:

«نحن حجّة الله على الخلق، و فاطمة حجّة علينا»

همان منبع، ص ۷

تلاش کنید رابطه تان را با حضرت زهرا قطع نکنید من بی پرده بگویم این را بارها گفتم حتی چند شب پیش،
شب شهادت هم حرم سخنرانی داشتم، تلویزیون «قم» سه - چهار بار سخنرانی ما را پخش کرد، آنجا هم
گفتم، گفتم من بیش از ۳۵ سال است هر شب قبل از خواب زن و بچه ام را جمع می کنم یک روزه حضرت
زهرا می خوانم بعد می خوابم، به مسافرت می روم، حتی به خارج از کشور هم که می روم از همان جا تلفن
می کنم زن و بچه جمع می شوند، بلندگوی تلفن را باز می کنند روزه می خوانم بعد از روزه مشغول استراحت
می شوم.

من این را هم آن شب گفتم که یک شب «شیراز» بودم برنامه های من خیلی فشرده است، یعنی از صبح
ساعت ۷-۸ برای من برنامه گذاشته بودند تا ساعت ۹-۱۰ شب وقتی به محل استراحت آمدم دیگر رمقی برایم
نمانده بود، به منزل تلفن کردم بچه ها جمع شدند یک روزه خیلی بی حال که به خود من هم نچسبید خواندم
داشتم می خوابیدم گفتم خدایا این روزه بی حال، مورد قبول اهل بیت است؟ همین در نیتم گذشت، خوابیدم
دیدم یک اتاقی هست ائمه هستند، حضرت امیر است و رسول اکرم هم دم در نشسته است، رسول اکرم به من
خطاب کرد فلانی، روزه حضرت زهرا را خواندی آن روزه می که علی خوانده بود، آن روزه علی را برای زهرا

بخوان، من فهمیدم همین روضه‌ی بی حال ما هم برای صدیقه طاهره اثر دارد این‌طوری نیست، چون ائمه (علیهم السلام) برای حضرت زهرا (سلام الله علیها) عنایت ویژه‌ی دارند، شما ببینید امیرالمؤمنین را در طول این بیست و چند سال مردم گریه از علی نشنیدند، از علی شجاعت، از علی شهامت، از علی زدن و کشتن، و در میدان‌ها درخشیدن شنیده بودند ولی شما ببینید کنار قبر فاطمه زهرا علی چه می‌کرد! می‌گوید «قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي»؛ یا رسول الله دیگر در مصیبت زهرا صبر علی تمام شد، کاسه‌ی صبر علی لب ریز شد «وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ» یا رسول الله دیگر غصه‌های علی و شهادت علی و شهادت زهرا دیگر شب‌های من بی سحر شد، شب‌ها دیگر خواب به چشم علی نخواهد رفت «أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ»؛ غصه‌های من در داغ زهرای مرضیه همیشگی است، دوستان ببینید «جنگ صفین» سال ۳۷ هجری بوده حضرت زهرا (سلام الله علیها) در سال ۱۱ هجری از دنیا رفته است، بعد از ۲۷ - ۲۸ سال «ابن عباس» می‌گوید در یکی از شب‌های «جنگ صفین» حنا درست کردم، گفتم یا علی! موی صورت و محاسن‌تان سفید شده یک مقدار حنا بگذارید، می‌گوید چشمان علی اشک آلود شد و قطرات اشکش جاری شد، گفت «ابن عباس» مگر نمی‌دانی ما هنوز عزادار فاطمه هستیم! علی خطاب به پیغمبر می‌گوید یا رسول الله زهرا دردهای دلش را به من نگفت «فاحفها السؤال» اصرار کن شاید غصه‌های دلش را به تو بگوید «واستخبرها الحال» از زهرا سوال کن و اصرار کن بین امت تو چه ظلم‌ها در حق زهرا کردند!

بابا بر فراز منبرت گردید حقم پایمال * * هرچه نالیدم لبی هم در جوابم وا نشد

روز روشن خانه‌ام را از جفا آتش زدند * * این چنین بی حرمتی با خانه‌ی اعدا نشد

همسری چون من به راه شوهر خود جان نداد * * کودکی چون محسنم قربانی بابا نداد

ای قلم بنویس، ای تاریخ در خود ثبت کن * * یک نفر در موج دشمن حامی زهرا نشد

(أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)

خدایا به آبروی صدیقه طاهره قسمت می‌دهیم فرج فرزند زهرا حضرت حجت ابن الحسن را سریعا نزدیک بگردان! ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و از شهدای رکابش قرار بده، رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما، گرفتاری‌هایی که در جهان اسلام برای عزیزان ما الان در «یمن» در «میانمار» و در دیگر بلاد اسلامی است خدایا به آبروی حضرت زهرا این گرفتاری‌ها را بر طرف بفرما؛ خدایا خدمت‌گزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بویژه «مقام معظم رهبری» را موفق و مؤید بدار؛ خدایا به آبروی زهرای مرضیه خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار؛ شر دنیا و آخرت را از ما بر طرف کن؛ خدایا به آبروی صدیقه طاهره به ما توفیق خدمت‌گزاری به زهرا و ولایت و امامت اهل بیت عصمت و طهارت عنایت و بزرگواری بنما؛ خدایا ما را از محمد و آل محمد در دنیا و آخرت جدا مفرما؛ خدایا به آبروی زهرای مرضیه قسمت می‌دهیم حوائج ما را بر آورده نما؛ دعا‌های ما را به اجابت برسان، هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین و صالحین بالاخص «امام راحل» و دو یادگارش صلوات غرایی ختم بفرمایید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ